آنچه دیدیم و آنچه نشد ببینیم

طبس؛ ۴۰ روز بعد از تراژدی

ادامه از صفحه یک

برای یادبود چهلم درگذشت این کارگران رئیس مجلس، وزرای صمت، کار و راه و شهرسازی و معاون اجرایی رئیس جمهور همراه با تعدادی از خبرنگاران به طبس رفتند. در تمام این مدت ۴۰ روز دولت تلاش کرد تا از طریق رساندن بسته‌ها و هزینه‌های کمک‌معیشتی، کمک‌هزینه تحصیلی برای فرزندان جانباختگان، کمک‌هزینه برگزاری مجلس ختم، پرداخت هزینه بیمارستان حادثه‌دیدگان و ایجاد تسهیلات برای اعطای واحد مسکونی به خانواده‌های کارگران کمک کند. دولت در مراسمی نمادین و در حاشیه یادبود چهلم درگذشتگان به ۳ تن از خانواده‌های معدنکاران درگذشته یک واحد مسکونی اهدا کرد. وزارت راه و شهرسازی از ظرفیت‌های خانه‌دار شدن برای این کارگران استفاده کرده بود. هیچ‌کدام از کارگران خانه نداشتند. وزارت راه خانه‌هایی در محل سکونت خانواده‌های معدنکاران خریداری کرده و طبق گفته‌های وزیر قرار است تا همین چند هفته آینده رفته‌رفته به خانواده‌ها تحویل دهد. نیمی از هزینه خانه را دولت پرداخت کرده است و نیم دیگر را قرار است خانواده‌ها با تنفس سه‌ساله، سالانه تقریبا با رقم ۱۰ میلیون تومان و به‌صورت اقساط ماهانه به دولت پرداخت کنند.

دولت و مجلس: درکنار خانواده‌های معدنکاران می‌مانیم

رئیس مجلس شورای اسلامی در مراسم یادبود چهلمین روز درگذشت کارگران نیز به تلاش دولت برای رسیدگی به خانواده‌های جانبختگان اشاره کرد و در میان مردم طبس نیز گفت که هرچند او نتوانسته بود در روزهای ابتدایی در میان خانواده‌های حادثه‌دیده حضور پیدا کند اما تمام دغدغه او و دولت رسیدگی و حضور در کنار خانواده‌ها بود. قالیباف در میان سخنانش اما داغ خانواده‌های کارگران را محترم شمرد و گفت: «هرگز نمی‌توانیم جایگزین افراد از دست داده باشیم اما تلاش می‌کنیم حداقل زحمتی جز آن مصیبت برای خانواده‌ها داغدار نباشد.»

بدون شک رسیدگی به وضعیت خانواده‌های جانباختگان امر مهمی بود و دولت تمام تلاش خود را برای موفقیت‌آمیز بودن این ماموریت، انجام داده است. اما نکته مهم‌تر در این بین ایجاد امنیت و رعایت ایمنی معادن و ایمنی محیط بود. امری که امروز به دغدغه و نگرانی کارگران تبدیل شده است. رئیس مجلس شورای اسلامی در میان سخنانش به این نکته اشاره کرد که نباید محیط را برای کار کارگران ناامن کنیم. «اگر امنیت کاری لازم وجود ندارد، همیشه به علت نبود امکانات نیست. چرا حداقل‌های ایمنی در معادن رعایت نمی‌شود؟ باید از چنین حوادثی درس بگیریم. کارفرمایان، کارگران و سیاست‌گذاران همگی باید درس بگیرند. باید پیشگیری کنیم.» فرزانه صادق مالواجردی، وزیر راه و شهرسازی نیز در مراسم یادبود چهلم درگذشتگان معدنجوی طبس به دغدغه دولت نسبت به خانواده جانباختگان اشاره کرد: «پیام ما این است که شما را درک می‌کنیم و در غم‌تان شریک هستیم. همانطور که در این ۴۰ روز شما را تنها نگذاشتیم و همان‌طور که جلسه‌ای در هیئت دولت نبود که درباره معدنکاران طبس در آن صحبتی نشود، از این به بعد نیز در کنار شما هستیم.» احمد میدری، وزیر کار و رفاه اجتماعی در این بین اما وعده‌ای به سایر معدنکاران داد و درمیان مردم گفت که «بودجه‌ای در نظر گرفته شده تا معادنی که سه ماه به دلیل وضعیت ایمنی تعطیل می‌شوند حقوق کارگرانش پرداخت شود.» با وجود اینکه نقص ایمنی در حادثه معدنجو تایید شده است اما وزیر کار و رفاه اجتماعی در آن مراسم توضیح نداد که چرا صاحب شرکت معدنجوی طبس همچنان آزاد است.

نگرانی همسران معدنکاران درگذشته از اخذ حضانت فرزندان‌شان

طبق گفته خانواده‌های کارگران جانباخته به اکثر خانواده‌ها کمک‌هزینه‌های معیشتی پرداخت شده بود اما با مبالغ مختلف. یک خانواده کارت هدیه‌های یک میلیونی تا یک میلیون و پانصد هزارتومانی گرفته بود و یک خانواده دیگر رقم‌هایی از این بالاتر. مسئولان استانی و کشوری تلاش کرده بودند در کنار خانواده‌ها باشند. همسر یکی از جانباختگان می‌گفت که از شبکه بهداشت روستایشان چند روز پس از حادثه رفته بودند که وضعیت روحی‌شان را ویزیت کنند. وزارت بهداشت گفته بود پس از حادثه وضعیت روحی خانواده‌ها و آسیب‌دیدگان ویزیت شده بود اما آنچه که اتفاق افتاده بود، دید و بازدیدی از سوی خانه بهداشت‌های روستا بود. مسئولان خانه‌های بهداشت به همسران معدنکاران گفته بودند در صورت بروز مشکل روحی برای خودشان یا فرزندان با خانه بهداشت تماس بگیرند. البته حضور مسئولان استانی و کشوری در میان خانواده‌ها قابل انکار نیست. بسته‌های معیشتی هم به خانواده‌ها رسیده بود. مستمری‌ها پرداخت شده بود اما آنقدر کم بوده که انگار قرار است روزهای بیشتری هشت‌شان گروی نه‌شان باشد. به یکی از خانواده‌ها با ۱۶ سال سابقه کار در معدن فقط ۸ میلیون و ۵۰۰ هزارتومان واریز کرده بودند اما این تمام دغدغه‌شان نبود.

مشکل همسران معدنکاران درگذشته معدنجوی طبس ریشه‌اش عمیق‌تر است. گره جدیدی در زندگی این زنان ایجاد شده که روی دل‌شان سنگینی می‌کند. باب درددل را باز کردند و از مشکلات حقوقی سرپرستی‌شان گفتند. خانواده تعدادی از معدنکاران به فکر گرفتن سرپرستی نوه‌های پسری‌شان افتاده‌اند. یکی از همسران این معدنکاران می‌گفت که پدربزرگ پدری، فرزندان یک معدنکار دیگر، نوه‌ها را از عروسش گرفته است. پدرهمسر مرحومش هم درحال تلاش است تا پسر ۱۴ ساله‌اش را بگیرد و عموها هم جداگانه در تلاشند تا سرپرستی را از او بگیرند. حالا به جز دغدغه آب و نان و با سیلی صورت را سرخ کردن، باید اضطراب بی‌مادر بزرگ شدن پسرش را هم داشته باشد. می‌گفت که مسئولان استانی چیزی دستشان نیست. شما صدایمان را با مسئولانی برسانید که می‌توانید مشکل حضانت فرزندانمان را حل کنند. «پدربزرگ‌هایی که اصلا نمی‌دانستند ما با چه سختی این بچه‌ها را بزرگ کردیم، حالا به خاطر پرداختی‌ها، کمک‌هزینه‌ها و دیه و مستمری می‌خواهند بچه‌هایمان را بگیرند. به رفت‌وآمدم گیر می‌دهند. مگر آنها پسرم را بیشتر از خودم دوست دارند؟» از اهالی آزادشهر استان گلستان است. هم می‌ترسید حرف بزند و هم حرف‌ها و دردهای این ۴۰ روز گذشته، روی دلش سنگینی می‌کرد. مدام می‌گفت که نکند اوضاعش بدتر شود و دیگر برای کمک به سراغش نیایند. می‌گفت اگر قرار است کمکی به آنها داشته باشم، از این بنویسم که مشکل تعدادی از همسران معدنکاران، امروز قیومیت پدربزرگ‌های پدری است. حق هم داشتند. خیلی از مادران این کشور، پیش از این با موقعیت مشابه با آنها روبه‌رو شده‌اند. مقاومت کردند و فرزندانشان را به سختی بزرگ کردند. بسیاری از همسران شهدا نیز با این مشکل روبه‌رو بودند و سال‌هاست مادران زیادی چشم‌انتظار اصلاح این قانون هستند.

ورود خبرنگاران به محوطه معدن ممنوع!

با اینکه ۴۰ روز از حادثه معدن معدنجو گذشته بود اما همچنان ترجیح این بود خبرنگاران در محوطه معدن حضور پیدا نکنند. قرار بود همراه با تعدادی دیگری از خبرنگاران برای دیدن محوطه معدن و گفت‌وگو با معدنکاران معدنجو به منطقه معدن پرونده طبس برویم و از معدن مکانیزه و معدنجو در آن منطقه بازدید کنیم. شورای اطلاع‌رسانی دولت رایزنی کرده بود و ممانعتی نداشتند. چند دقیقه‌ای بود که از طبس خارج شده بودیم که با یکی از خبرنگاران حاضر در ون تماس گرفتند و گفتند شورای تامین اعلام کرده است که اگر قرار است از شهر خارج شوید، امنیت‌تان پای خودتان. با تعجب به همدیگر نگاه کردیم و تصمیم گرفتیم که با مسئولیت خودمان به سمت شرکت زغال سنگ پرورده طبس برویم. چند دقیقه‌ای در حراست منطقه معطل شدیم. بالاخره اجازه ورود دادند. در پرونده طبس چند شرکت استخراج فعال است و معدنجوی طبس یکی از معادن استخراج است. به تونل C معدنجو، محل انفجار که رسیدیم متوجه شدیم حراست معدنجو از چند متر عقب‌تر ما را دنبال کرده است. جلوی راهمان را گرفت. با شورای اطلاع‌رسانی و مشاور یکی از وزرا تماس گرفتیم. گفت باید آقای فرتوت اجازه ورودتان را بدهد. از داخل ون و با فاصله چند متری هم به‌وضوح مشخص بود که کارگران به کار برگشته‌اند و معدن دوباره در حال کار است. در همان حین چانه‌زنی دوتن از خبرنگاران آقا، یک ماشین وارد محوطه تونل شد. یکی‌شان را دو روز پس از حادثه وقتی که برای گزارش به آنجا آمده بودم، دیده بودم. مهندس فنی معدن بود. به آنها هم اجازه ورود ندادند. حراست گوشی به دست، آن سمت خط با کسی صحبت می‌کرد و با جملاتی حرف‌هایش را تاکید می‌کرد. «آهان، بله! دستور دادند. باشد!» قطع که کرد رو به ما گفت که برای حضور نیاز به مجوز کتبی دادستانی دارید.

بچه‌ها به خیال خودشان فکر می‌کردند اگر با حراست در همان مدت زمان اندک رفیق شوند، اجازه ورودمان را می‌دهد. از او خواستند تا ما را در خوابگاه و محل استراحت کارگران، یک لیوان آب یا یک استکان چای مهمان کند. او هم برای دورشدنمان از محیط از خدا خواسته قبول کرد. می‌گفتند تازه چند روزی می‌شود که تنش از معدنکاران این معدن دور شده و حضور خبرنگار، تنش‌زاست. اما قصه این بود که ما نبینیم آنچه که ارزان است، جان کارگر است و معدن دوباره بدون ایمنی، درحال فعالیت است. انگار که اسیر اجنبی گرفته بود. دوباره سوار موتور شد و ما را تا حراست خوابگاه همراهی کرد.

البته او هم کاره‌ای نبود. سال دیگر قرار بود بازنشسته شود و از حرف زدن واهمه داشت. نزدیک به اتاقک حراست خوابگاه، جوانی با ساک بزرگی در دستش داد زد: «تا طبس می‌روید؟» و تمام ما خبرنگاران از خدا خواسته، انگار که قاصدی از سوی آسمان به ما نازل شده بود نگه داشتیم تا او را تا طبس برسانیم و پای درد دلش بنشینیم. پیاده شدیم و سعی کردیم آرام با او گفت‌وگو کنیم. حراست نزدیکمان شد و با لبخند ترسناکی رو به کارگر گفت: «البته که می‌دانید، این بنده خدا اگر چیزی بگوید؛ برایش بد تمام می‌شود!» به حال خودش رهایش کردیم. بچه‌ها شروع کردند به چانه‌زنی که اجازه ورود بدهند. حراست خوابگاه و بلوک C هم دست‌دردست هم داده بودند که کارمان را نیمه‌تمام باقی بگذاریم.

بیشتر البته از بیکار شدن می‌ترسیدند. دردنان، جان آدم را می‌گیرد. می‌گفتند گزارشی که بعدش معدن را ببندد و چند نفر را بیکار کند که برایمان چاره نیست. دلشان از همه پر بود. انگار که نقص ایمنی معدن، تقصیر خبرنگاران بود. ما هم به جای تمام کسانی که باید عذرخواهی می‌کردند و دلیل آزاد بودن پیمانکار و مدیرعامل را توضیح دهند، سر خم می‌کردیم و تایید می‌کردیم. می‌گفتند که خیلی از این جوانانی که کشته شدند، از بچه‌تهرانی‌ها خیلی هم خوشتیپ‌تر بودند اما مشکل این است که بچه پولدار نبودند. مدام می‌پرسیدند: «حالا فلان مسئول آمد، مگر چه شد؟ شما برای چه آمدید؟ چرا قبلا به اینجا نیامده بودید؟ حالا که چندنفر فوت‌کرده‌اند مگر می‌شود کاری کرد؟»

خرازی، دیپلمات محافظه‌کار از احتمال تغییر در برنامه هسته‌ای و موشکی ایران گفت

تهدید تمام‌وکمال

سال‌های سخت جنگ به ایران نشان داد برای ادامه حیات، راهی جز قدرتمند شدن وجود ندارد. جنگ پایان یافت اما رویای قدرتمند شدن، نه. این رویا جایی در حوالی دهه ۸۰ به تحقق پیوست تا امروز، سیدکمال خرازی، دیپلمات کهنه‌کار و محافظه‌کار ایرانی با دست باز به ماجراجویی‌های کشورهای اروپایی واکنش نشان دهد و بگوید اگر آنها «حساسیت ایران» را در نظر نگیرند، «لزومی ندارد ایران حساسیت آنها را درک کند.» منظور او، حساسیت اروپا نسبت به برد موشک‌های ایرانی است؛ حساسیتی که دیگر معنایی ندارد و «احتمالا بخشی از پاسخ رئیس شورای راهبردی روابط خارجی، ناظر به بیانیه مشترک اتحادیه اروپا و شورای همکاری خلیج فارس است که در آن، اتحادیه اروپا برای نخستین بار ایران را متهم به «اشغال» جزایر تنب کوچک، تنب بزرگ و بوموسی در خلیج فارس کرد. حالا خرازی در گفت‌وگو با المیادین نسبت به این موضوع و سایر تحرکات اروپایی‌ها واکنش نشان داد. او به قدرت موشکی ایران پرداخت و گفت: «از جهت پرتابه‌ها و موشکی‌هایی که باید سلاح‌ها را به نقاط خاص برسانند، قدرت موشکی ما مبرهن هست و همه اذعان کردند به قدرت موشکی ما و در عملیاتی که در وعده صادق انجام دادیم کاملاً این اثبات شد. مسئله برد موشک‌هاست که تا به حال حساسیت غربی‌ها و اروپایی‌ها لحاظ می‌شد ولی وقتی آنها حساسیت‌های ما را لحاظ نمی‌کنند، به خصوص در مورد تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران، دیگر دلیل ندارد که ما حساسیت آنها را بخواهیم در نظر بگیریم و لذا احتمال اینکه برد موشکی ایران توسعه پیدا کند و بیشتر بشود وجود دارد.» این هشدار روشن برای غربی‌ها و به ویژه اروپایی‌ها نیست. سال ۱۳۸۵ سردار حسن طهرانی‌مقدم، پدر موشکی ایران در مصاحبه‌ای که پس از شهادت سردار احمد کاظمی ضبط شده بود به صراحت از نقش احمد کاظمی به عنوان فرمانده نیروی هوایی سپاه پاسداران در قدرت موشکی ایران و یک پروژه «به کلی فوق سری» گفت. او بدون اشاره به اینکه این پروژه چیست، گفت که «ما در کار خودمون، خونه آخرشیم... ما تو خونه آخرش واستادیم‌ها... در بخش موشک زمین به زمین به شما این جمله را می‌توانم بگویم مرزی برای برد وجود ندارد.» در آن سال‌ها ایران به دلیل سیاست عدم تنش با اروپا، برد موشک‌هایش را در حدود ۲ هزار کیلومتر تثبیت کرده بود. اشاره طهرانی‌مقدم ناظر بر همین مسئله بود. او در ادامه جمله‌اش این راهم گفت که «آمریکایی‌ها می‌فهمند تهدید علیه جمهوری اسلامی برابر این است که پاسخ متقابل را خواهند دید.»

اما هشدار خرازی خطاب به طرف‌های غربی محدود به توان موشکی ایران نبود. او ماه‌ها قبل در اردیبهشت ۱۴۰۳، اولین نفری بود که درباره تهدید حمله به تاسیسات هسته‌ای ایران از سوی رژیم صهیونیستی گفت اگر چنین اتفاقی بیفتد «سطح بازدارندگی ما متفاوت خواهد شد.» خرازی گفته بود که در حالتی که به تعبیر او «موجودیت ایران تهدید شود» تهران ناچار است «دکترین هسته‌ای خود را تغییر» دهد. او به المیادین درباره این اظهارنظر ماه‌ها قبل خود، به نکته مهمی اشاره کرد که نشان می‌دهد این رویکرد در زمان لازم قطعا در دستور کار تهران قرار خواهد گرفت. خرازی به خبرنگار المیادین گفت که «آن سیاست همچنان پابرجاست و صحبتی که من کردم [مبنی بر اینکه] اگر تهدیدی وجودی بشود جمهوری اسلامی ایران دکترین نظامی خود را تغییر خواهد داد، هنوز پابرجاست.» او از «توانایی لازم» ایران برای «ساخت سلاح» هسته‌ای گفت و افزود: «مشکلی از این بابت نداریم؛ تنها فتوای رهبری این موضوع را فعلا ممنوع کرده است.» رئیس شورای راهبردی روابط خارجی، در این گفت‌وگو اشاره‌ای نیز به پاسخ ایران به رژیم صهیونیستی داشت. او در پاسخ به سوال درباره «تجاوز اسرائیل به [حریم] ایران... و مقایسه آن با عملیات وعده صادق ۲» گفت، «آنچه اسرائیلی‌ها در برابر حملات موشکی ما انجام دادند، خیلی ناچیز بود. البته پدافند هوایی یکی از عوامل بود که جلوی آنها را گرفت و همین باعث شد که در اسرائیل مخالفت‌های زیادی به وجود بیاید. چون انتظارات خیلی بالاتری داشتند... بنابراین کاملاً محسوس است آنچه انجام دادند نامتناسب بود.» با این حال خرازی از پاسخ بعدی ایران به رژیم صهیونیستی هم سخن گفت: «قطعاً ایران پاسخ خواهد داد در زمان مناسب و به شکل مناسب.»

نقد روز
شنبه ۱۲ آبان ۱۴۰۳
شماره ۴۲۶۸
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

تأثیر مرجعیت علم در یک حکمرانی خوب و توسعه پایدار

مجید ادیب
دانشیار دانشگاه زنجان

بدون شک مهم‌ترین مسئله همه کشورها در جهان مدرن امروز، به دلیل تعارض منافع موجود بین گروه‌های ذی‌نفع مربوط به نوع حکمرانی آن‌هاست که کشور ما ایران نیز از این موضوع مستثنی نیست و از آنجا که حکومت‌ها و دولت‌ها می‌بایست نماینده همه اقشار باشند و حقوق عمومی جامعه را مدنظر قرار دهند، تنها یک صورت‌بندی شفاف، علمی و کارآمد از این مسئله است که می‌تواند هر جامعه‌ای را از ابهامات خارج و گروه‌های متعارض را متحد کند. لذا در این یادداشت بر آنیم که نیم‌نگاهی بسیار مختصر به تأثیرات علمی یا غیرعلمی بودن یک حکمرانی داشته باشیم.

الف. فرایند حکمرانی خوب و علمی

در دنیای امروز، دانش و ارزش‌های علمی به دلیل نقش کلیدی در حکمرانی از اهمیت بسزایی برخوردارند و لذا پژوهش‌های علمی و شبه‌علمی متعدد و پراکنده‌ای از جانب پژوهشگران، مؤسسات علمی و گاه غیرعلمی و حتی ذی‌نفعان در این زمینه موجود و یا در حال انجام است؛ بنابراین ساماندهی این پژوهش‌ها و راستی‌آزمایی آن‌ها و سپس محوری کردن نشان در حکمرانی، سزاوار تأمل است. در طول دهه‌های گذشته مؤسسات علمی متعددی پیرامون موضوعات پایدار جهانی با هدف اطلاع‌رسانی و سوددهی تحولات اجتماعی به سمت پایداری شکل گرفته و تکامل یافته‌اند. دانشمندان و مؤسسات علمی در دهه‌های گذشته به شرکت‌کنندگانی فعال در حاکمیت پایدار تبدیل شده‌اند. آن‌ها به طور فعال در تدوین اهداف توسعه پایدار شرکت می‌کنند و بسیاری از آن‌ها نقش برجسته‌ای در نظارت و اندازه‌گیری تأثیر اهداف موردنظر و یا تدوین شده دارند. به طورکلی، بسیاری از مؤسسات علمی بزرگ به دنبال آنند که به سمت آنچه «تعامل علمی راه‌حل محور» نامیده می‌شود، روی آورند. با این حال، مشارکت بالای کنونی و نقش فزاینده دانشمندان در حکمرانی پایدار جهانی نیز مورد مناقشه است و انتقادهایی را در مورد سودمندی و اثربخشی مؤسسات علمی وارد کرده است. به همین دلیل، امروزه مؤسسات علمی و مدیران آن‌ها به دنبال ایجاد و حفظ اقتدار خود در فرایندهای سیاسی‌اند تا بتوانند به ایفای نقش فعال در حاکمیت برای توسعه پایدار ادامه دهند؛ بنابراین آن‌ها برای ایجاد و حفظ اقتدار، می‌بایست به دنبال تقویت برجستگی، اعتبار و مشروعیت کار خود باشند. تمرکز مشترک مؤسسات علمی بر اطلاع‌رسانی، نظارت و اجرای اهداف توسعه پایدار، مستلزم مقایسه روش‌های مؤسساتی است که در این فضای شلوغ تعامل علمی، به دنبال قدرت می‌گردند. طی دهه‌های گذشته، ارزیابی‌های جهانی زیست‌محیطی و شبکه‌ها و مؤسسات علمی به بخش مهمی از چشم‌انداز حاکمیت بین‌المللی برای توسعه پایدار تبدیل شده‌اند. اما نگرانی‌هایی هم در مورد تفکیک برخی موارد شبه‌علم‌های به ظاهر علمی وجود دارد. شبه‌علم شامل گزاره‌ها، باورها، تبلیغات و یا اعمالی است که منفعت برخی از ذی‌نفعان ایجاب می‌کند که ادعا کنند علمی و واقعی‌اند، ولی هم با روش‌های علمی ناسازگارند و هم جز نفع خودشان، منافع عمومی جامعه را برآورده نمی‌کنند. شبه‌علم، خوراک نوشتاری بسیاری از مطبوعات عامه‌پسند است و به بیانات اغراق‌آمیز یا دروغ‌پردازی متکی‌اند. در ایران نیز همانند برخی کشورهای دیگر، هر از گاهی موارد شبه‌علم بدون ارزیابی دقیق رسانه‌ها و مراجع رسمی، از طریق افراد قدرتمند و گاه وابسته به نهادی خاص و به خاطر منافع شخصی یا گروهی به عنوان دستاوردهای علمی واقعی گزارش می‌شود. متمایز کردن علم از شبه‌علم همیشه ساده نیست و مستلزم آگاهی از مفاهیم علمی و کاربردی در شاخه‌های سلامت و مراقبت، داشتن گواهی کارشناسان، سیاست‌های زیست‌محیطی و آموزش‌های علمی است. صحت و سلامت علم وابسته به آن است که هر پژوهش یا کشفی، در ابتدا به همتایان معتبر (ژورنال‌های علمی معتبر مرتبط و مستقل بدون رانت) عرضه و توسط ایشان داوری، نقد، جمع‌بندی و درنهایت با ادغام نقطه نظرات، برجستگی آن پذیرش شود. اما اصحاب شبه‌علم این مرحله را دور می‌زنند و یافته‌ها و یا بافته‌های خود را مستقیماً به رسانه‌های عمومی ارائه می‌کنند.

بنابراین، این سؤال که چه نوع دانشی مرتبط تلقی می‌شود و چه زمانی به «دانشی علمی» تبدیل می‌شود که ارزش ادغام در یک ارزیابی جامع را داشته باشد پرسشی است مهم و به طور معمول، ارزیابی‌های علمی بر دانش علمی بررسی‌شده در رسانه‌های انتشاراتی معتبر، به ویژه مجلات دانشگاهی تکیه می‌کنند. با این وجود چون دانش تصمیم‌سازان ممکن است خارج از رشته‌های علمی رسمی نیز یافت شود، مؤسسات علمی را ملزم می‌کند که نگاهی فراتر از متون بررسی‌شده، داشته باشند و حتی دانش‌های بومی و محلی را نیز بررسی کنند.

برای تضمین کیفیت دانش قابل استفاده و شفافیت ابتکار عمل و کسب برجستگی و اعتبار اشاره‌شده، دانشمندان با عضویت در جوامع علمی متعدد و جامع‌تر، اعتبار خود را تثبیت می‌کنند. از آنجا که مشارکت علم در حکمرانی برای توسعه پایدار یک پدیده پیچیده است و مؤسسات علمی نیز خود نهادهایی چندلایه‌اند، انتظار بر این نیست که راهبردهای بی‌چون و چرایی برای پیگیری مفاهیم اعتبار و مشروعیت موجود باشد. ولی فرض بر این است که اکثر مؤسسات علمی از اهداف، ابزارها و مکانیسم‌های مختلف برای نیل به این ویژگی‌ها استفاده می‌کنند تا بتوانند پاسخگو باشند.

ب. آیا حکمرانی ایران علمی است؟

نبود شفافیت و نظم، کم‌رنگی حاکمیت یکپارچه قانون برای خاص و عام، عدم رعایت اصول علمی در کشور، کم‌رنگی برجستگی‌ها و اعتبار برخی نهادها، ما را هر روز بیش از دیروز دچار بحران کرده است. نبود یا کم‌رنگی این موارد به همراه ناکارآمدی‌های ناشی از پررنگی دولتی و یا خصولتی بودن اقتصاد و در نتیجه کم‌رنگی پاسخگویی و مافیایی شدن اقتصاد، ما را در زنجیره‌ای از ناکارآمدی‌ها گرفتار و بلاتکلیف کرده است (ناکارآمدی آزموده شده افزایش قیمت بنزین و ناهماهنگ با مسئله درآمد و هزینه‌های مردم و بسیاری پارامترهای دیگر زیرساختی از جمله این بلاتکلیفی‌ها و رفتارهای غیرعلمی است که پرداختن به آن بیش از این در این یادداشت کوتاه نمی‌گنجد). بنابراین بسیاری از مشکلات امروز از نتایج یک حکمرانی غیرعلمی است که پارامتر سیاسی آن بر پارامترهای به‌روز و علمی آن غالب است.

مسئله آب، بیکاری، فقر و معیشت، سلامت روان اجتماعی، آلودگی هوا، ناهنجاری‌های اقتصادی و ناکارآمدی‌های عملکردی مدیران، وجود صنایع آب‌بر در جغرافیای نامناسب، خشک شدن نامعقول برخی از رودهای کلیدی و به دنبال آن فرونشست‌های اخیر در برخی از شهرهای مهم و افزایش مهاجرت‌های نامعقول، همگی نشان از وضعیت نامناسب حکمرانی و غیرعلمی بودن آن دارد. درحالی که تجربه جهانی نشان داده است به هیچ‌وجه نمی‌توان بر مشکلات پیچیده امروز غلبه کرد مگر اینکه بتوان ضمن تأکید بر بهره‌گیری از بخش‌های خارج از دولت به دلیل گسترده‌تر و پیچیده‌تر شدن مشکلات دولتی و عمومی به استفاده از یک رویکرد جدید حکمرانی یعنی حکمرانی علمی دست یافت. رویکردی که تعامل با بازیگران خارج از دولت و حتی نهادهای مختلف دولتی را مورد توجه قرار دهد. توسعه پایدار، فناوری و نوآوری و جهت‌گیری‌های علمی و پرهیز از حکمرانی رفاقتی، غیرپاسخگو و غیرعلمی، از عوامل پیشرفت هر کشوری است که ایران ما نیز بیش از پیش به آن نیازمند است.

حکمرانی مفهومی غیرقابل تفکیک از زندگی اجتماعی است. کشور به معنای واقعی نیازمند تحولی جدی و چرخش به سوی یک حکمرانی علمی است. برای چنین تحولی در اولین قدم به مردم نیازمندیم. بدون ترمیم اعتماد مردم و تقویت سرمایه اجتماعی اوضاع هر روز بدتر خواهد شد. مجموعه‌ای از خلأها و تعارضات میان نسل جدید و نسل‌های پیشین در حیطه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و محیط زیستی همگی چالش‌هایی است که بدون یک حکمرانی علمی خوب، پر و برطرف نخواهد شد. مردم غالباً حکمرانان را بانی مشکلات خود می‌دانند و در عین حال حکمرانان ضعف فرهنگ عمومی را دلیل مشکلات کشور می‌دانند و به وضوح این دوری است باطل. با توجه به قدرت و پیشرفت روزافزون علم، یک حکمرانی خوب و علمی باید قدرت پیش‌بینی رخدادها و تحولات جهان را دارا باشد تا بتواند خود را آماده و هماهنگ کند و با تقویت مقبولیت خود اعتماد مردم را کسب و برای غلبه بر مشکلات، آن‌ها را به مشارکت وادارد.

در پایان با طرح دو سؤال قابل تأمل مطلب را به پایان می‌رسانم. با توجه به اینکه همه ساله در دانشگاه‌های ما حجم انبوهی از پژوهش‌های پراکنده در حیطه‌های مختلف علم انجام و ثبت می‌شود، به نظر شما خواننده و یا مسئول محترم چه درصدی از این پژوهش‌ها در حیطه مدیریت و حکمرانی کشور به کار بسته می‌شود؟ و سؤال مهم‌تر اینکه آیا مرجعی نهایی برای جمع‌بندی و درنهایت ادغام نقطه نظرات در راستای کاربردی کردن آن‌ها وجود دارد؟